

## میرزا علی اصغر خان امین السلطان: برآیند دوسیاست استعماری در پایان قرن نوزدهم

ف. م. توانا

دوران زمامداری میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم، مصادف با یکی از طوفانی‌ترین مقاطع تاریخ صدساله اخیر کشور ماست. در این دوران است که سرانجام در ادامه روندی که از آغاز قرن نوزدهم شروع شده بود، نقطه پایانی بر استقلال ایران گذاشته شد و ایران به کشور دست‌نشانده استعمارگران اروپائی، به خصوص روسیه تزاری و استعمار کهنه کار انگلستان بدل گردید. از سوی دیگر در دوران صدارت همین شخص است که امواج انقلاب خلق علیه استبداد و خودگسامگی و وابستگی به چاولگران جهانی آغاز شد، رشد کرد و سرانجام سرکوب گردید. در دوران صدارت او، سیرو قایق آن چنان سریع بود که سنگ روی سنگ دوام نمی‌آورد.

میرزا علی اصغر خان در بیستم جمادی الاول سال ۱۲۷۴ هجری قمری به دنیا آمد و در بیست و دوم رجب سال ۱۳۲۵ هجری قمری، در پنجاه و یک سالگی، هنگام خروج از مجلس به ضرب گلوله یکی از مجاهدین مشروطه طلب به قتل رسید. میرزا در طول عمر خود چهار بار در زمان ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار، جمعاً به مدت ۱۶ سال نخست وزیر بود و مدت‌ها نیز در پست وزارت «خدمت» می‌کرد. وی سه بار در مقام صدر اعظمی و یک بار در پست وزارت، همراه ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به اروپا رفت و قریب چهار سال نیز در فاصله دوران سوم و چهارم صدارتش در خارج اقامت گزید. مادر اتابک، زنی ارمنی و پدرش میرزا ابراهیم امین السلطان از خدمه دربار ناصرالدین شاه و مردی پول‌دوست بود که در لغت و لیس دربار نیز دستی داشت. از میرزا تقی خان امیر کبیر نقل کرده اند که درباره وی گفته بود: «در بصره او می‌بینم که روزی

۱- اتابک اعظم در سفر سوم ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۶ هجری قمری و سفر اول و دوم مظفرالدین شاه در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ هجری قمری به اروپا در پست صدارت اعظم همراه شاه بود. علاوه بر این در سفر دوم ناصرالدین شاه در سال ۱۸۷۸ میلادی نیز، در پست وزارت همراه وی عازم اروپا شد.

دولت ایران را به بلیتی مبتلا سازد». البته عمر پدر کفای این کار را نهاد و این «رسالت تاریخی» توسط فرزند به نحو اکمل به انجام رسید.

میرزا ابراهیم خان در سال ۱۳۰۰ هجری قمری، طی سفر ناصرالدین شاه به مشهد وفات یافت. پس از مرگ وی، تمام کارهای میرزا ابراهیم خان را بالقب وی به پسرش میرزا علی اصغر خان دادند. در زمان حیات پدر، میرزا علی اصغر خان بالقب «صاحب جمع» به ریاست عمله دواب و ایوانی می پرداخت و هم به سرهنگی فوج سودا کوهی گماشته شده بود. و بلافاصله پس از مرگ پدر، در سن ۲۴ سالگی وارث ۲۴ منصب درباری و دولتی گردید. اگر ترقی پدر در چهارچوب دربار و دریافت لقب امین السلطانی محدود ماند، بر عکس پسر، پس از مرگ پدر، با دریافت لقب وی به سرعت مدارج «ترقی» را پیمود. او که نخست مانند پدرش جزو خدمه دربار بود، پس از مدتی به سمت وزیر کابینه و پس از چندی به ریاست کابینه و دیرتر به دریافت لقب «اتابک اعظم» که بالاترین القاب در ایران آن روز بود «مفتخر» گردید (۱۳۰۳ ه. ق) و لحظه به لحظه بر قدرتش افزوده شد تا جائی که در زمان مظفرالدین شاه به فرد مؤثر دربار و مرد اصلی سیاست بدل گردید.<sup>۱</sup>

در دوران صدارت او ایران عرصه رقابت شدید روسیه تزاری و انگلستان بود. برخی از تاریخ نگاران او را به عنوان یک سیاستمدار «روسوفیل» معرفی کرده اند که در اثنای زمامداری خود، دست روسیه تزاری را به زیان استعمار انگلیس در ایران باز گذاشت. اگر چه او خصوصاً در اواخر عمر به روسیه تزاری گرایش بیشتری نشان می داد، ولی به نظر نگارنده «نقش تاریخی» عمده او، بیشتر در ایجاد توازن و فراهم آوردن امکانات مساوی برای تمتع این دو دولت چپاولگر از خوان یغمای کشور مابود و اگر در این یا آن مقطع، گرایش وی به یک طرف بیشتر می نمود، به دلیل شرائط عینی و مقتضیات روز بود. امین السلطان در اولین دوره صدارت ده ساله خود در زمان ناصرالدین شاه، بیشتر متمایل به انگلیس بود تا روسیه، و این نیز طبیعی می نمود. استعمار انگلستان از آغاز قرن نوزدهم با ایجاد طیفی غلیظ از عناصر و سیاستمداران آنگلوفیل در حکومت و دربار و پیرامون آن، تقریباً نبض سیاسی کشور را در دست داشت. در همین دوره، استعمار انگلیس توانست با کمک عناصری از قبیل میرزا آقاسی ها و صدراعظم نوری ها به امتیازات مهم اقتصادی دست یابد که قرارداد سرجان ملکم (۱۸۰۱)، قرارداد سرهارد فورد جونس (۱۸۰۹)، قرارداد تجارته انگلیس با ایران (۱۸۴۱)، قرارداد کشیدن سیم تلگراف و تکمیل آن (جمعاً چهار بار در سال های ۱۸۶۳ - ۱۸۶۵ - ۱۸۷۲)، قرارداد تکمیل سیم تلگراف

۱ - چنانکه این شعر را برای او ساخته بودند:

صدراعظم شاه ایران هست	گوئی نیست هست
شاهای وهوی عنوان است	گوئی نیست هست.

با کمپانی هند و اروپائی (۱۸۷۰)، قرارداد رویتر و امتیاز تأسیس راه آهن سراسری و غیره از این جمله بودند. این دوران، خصوصاً در زمان زمامداری ناصرالدین شاه مصادف بود با «رخنه مسالمت آمیز» استعمار انگلیس در ایران. اگر چه در هخین مدت روسیه تزاری نیز به موجب عهدنامه های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸) به امتیازاتی خصوصاً در زمینه تجارتي دست یافت، اما در زمینه سیاسی، در آستانه به قدرت رسیدن اتابك، استعمار انگلیس بود که قدر قدرت می نمود. لذا اتابك نیز در تعقیب سیاست اسلاف خود به جانب انگلیس گرایش یافت که واگذاری امتیازاتی از قبیل لاتاری (۱۸۸۸) و اجازه تأسیس بانک شاهی و امتیازات ریزودرشت دیگر حاصل این دوران از زمامداری اوست. رابطه وی در این دوران با انگلستان آن چنان صمیمانه بود که در سال ۱۹۰۱ امتیاز داری با وساطت او به این دولت واگذار گردید. به گفته محمود محمود: «ایشان در دوستی انگلیس در اوایل امر از میرزا آقاخان نوری و میرزا حسین خان سپهسالار جلو افتاد».

اما به زودی حضور فعال انگلیس در صحنه دیپلماسی ایران، نه به علت تمایلات روسی اتابك، بلکه به علت درگیری های این دولت در اروپا و آفریقا به نحو محسوسی به سود روسیه تزاری کاهش می یابد. جنگ آفریقای جنوبی تقریباً تمام قوای مالی و نظامی انگلیس را برای چندسال به خود معطوف کرد. در همین زمان دولت انگلیس تقریباً با هیچ يك از دول اروپائی - به جز آلمان - روابط حسنه نداشت و جنگ سردی در اروپا جریان داشت که يك طرف آن امپراطوری بریتانیا بود. این عوامل و چندین عامل دیگر موجب شدند که انگلیس نتواند نقش فعالی در رقابت با روسیه تزاری در ایران ایفا نماید. خصوصاً پس از رد تقاضای وام درخواستی اتابك از سوی انگلستان و قبول آن از جانب دولت تزاری، روند افزایش روزافزون نفوذ روسیه، و کاهش اعتبار انگلیس در ایران آغاز شد. این روند تا آستانه شکست روسیه از ژاپن در جریان جنگ ۵-۱۹۰۴، بسود روسیه تزاری ادامه داشت. تنها در این تاریخ است که انگلیس با استفاده از ضعف سیاسی و نظامی ناشی از این شکست و پیشنهاد و امضای قرارداد ۱۹۰۷، تهاجم دوباره خود را در عرصه سیاست ایران آغاز می کند.

حتی در اثنای این سالهای قدر قدرتی روسیه تزاری نیز اتابك سعی می کرد که به نحوی توازن میان دو قدرت را در چپاولگری حفظ کند. در این دوران اگر امتیاز گمرکات

---

۱- جنگ آفریقای جنوبی در ۱۱ اکتبر ۱۸۹۹ شروع و در ۲۱ مای ۱۹۰۲ خاتمه یافت. دولت انگلیس با بکار انداختن تمامی نیروی نظامی و مالی خود، تنها پس از سه سال توانست بر هلندی ها پیروز شود. این جنگ مصادف با زمان بازگشت اتابك از قم و دوره سوم صدارت او بود.

ایران به عنوان وثیقه وام دریافتی از روسیه، به مدت ۷۵ سال به این دولت واگذار می‌شود، در ازای آن امتیاز گمرکات جنوب و فارس و شیلات و پستخانه و تلگرافخانه در گروی انگلیس قرار می‌گیرد و قرارداد سری بین بلوچستان ایران و بلوچستان انگلیس به امضاء می‌رسد. اما در مجموع، در این دوران، به دلایل پیش گفته، برتری باروسیه تزاری است.

بنابراین آنچه در نظر اتابک مهم بود، این مسأله نبود که امتیاز را روسیه دریافت می‌کند یا انگلیس، بلکه آن چه که در نظر او و شاه به عنوان اصلی غیر قابل تخطی تلقی می‌شد حفظ منافع غارتگرانه و دزدی‌ها و عیاشی‌های اریستوکراسی حاکم و در رأس آن دربار بود. طبق این اصل امتیاز به هر کس و هر دولتی که «شرایط» را قبول می‌کرد واگذار می‌گردید. در همین رابطه است که امین‌السلطان روس مآب، زمانی «انگلو فیل» می‌شد و زمان دیگر برعکس «روسوفیل».

محمود محمود، مراحل را که امضای این قبیل قراردادها معمولاً طی می‌کرد چنین شرح می‌دهد: «به يك نفر از وزیر مختارهای مقیم تهران دستور می‌رسد که باید امتیاز استخراج فلان معدن را از دولت ایران به اسم فلان کمپانی تحصیل کنی. این مرد سیاسی، اول به وزیر امور خارجه ایران مراجعه می‌کند، جواب مساعد نیست، به صدر اعظم مراجعه می‌کند، مقصود حاصل نمی‌شود. به عرض شاه می‌رساند، جواب رد داده می‌شود... این وزیر مختار از راه دیپلماسی (!) وارد می‌شود. منشی سفارت با وزیر امور خارجه محرمانه ملاقات می‌کند. بعد مستشار سفارت با صدراعظم قرار يك ملاقات خصوصی را می‌دهد، رئیس بانک در خلوت بسا هریک از این شخصیت‌ها در ملاقات‌های خصوصی قضیه موضوع بحث را حل و عقد می‌کند. به شخص شاه يك مقدار تحف و هدایای نفیس تقدیم می‌گردد. پس از چندی دستور صادر می‌شود».

در واقع، رشوه‌خواری و اخاذی کاری بسیار معمول بود، از شاه گرفته تا صدر اعظم و سایر وزراء همه در این کار سهیم بودند. تنها يك شعبه دخل اتابک از گمرک بود که «موسیونوز» بلژیکی در ازای واگذاری امتیاز گمرکات، ماهی پنج‌هزار تومان به او می‌پرداخت.

در رابطه با اعطای یکی از این امتیازات، دوستی به اتابک می‌گوید: «میرزا علی- اصغر خان! ایرانیان را خیلی ارزان فروختی. من حساب کرده‌ام هر فرد ایرانی به دولت خارجه به پانزده قران فروخته شده». اتابک در جواب گفته بود: «خیلی گران فروخته‌ام، ایرانیان نفری دو قران بیشتر نمی‌ارزند».



طبیعی بود که مردم ایران در مقابل این موج دزدی و فساد دربار و اشراف و

غارتگری استعمارگران، برای همیشه ساکت نخواهند ماند. امضای قرارداد «رژی» (واگذاری امتیاز انحصار توتون و تنباکو به شرکت انگلیسی) که در جریان مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا و به تشویق اتابک منعقد گردید (۱۳۵۶ ه. ق)، جرعه‌ای بود که به این انبار باروت زده شد.

موج اعتراضاتی که در پی امضای این قرارداد بلند شد، بانسب و فرازهایی ادامه یافت و گام به گام دولت و دربار را تا امضای قانون اساسی به عقب نشینی واداشت. در طی این مدت ناصرالدین شاه به ضرب گلوله میرزا رضای کرمانی به قتل رسید (۱۳۱۳ ه. ق) و اتابک در نقش صدراعظم مظفرالدین شاه به یکه تاز میدان سیاست بدل گردید. دشمنی اتابک از همان آغاز با مشروطه طلبان و آزادیخواهان به خوبی هویدا بود. وی از آغاز شروع جنبش سعی کرد با استفاده از دوسلاح خدعه و زور، جلوی گسترش امواج توفنده انقلاب را بگیرد. او در دستگیری و تبعید سیدجمال‌الدین اسدآبادی نقش عمده داشت و حتی نهایت کوشش را برای اعدام وی به عمل آورد. او همچنین دستور داد پوست سر آزادیخواهانی مانند شیخ احمد روحی، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا حسن خان خیبرالملک را کنده و در آن آرد کرده و به تهران نزد او بفرستند.

با این وجود شاه و دربار و اشرافیت حاکم در مقابل سیل بنیان کن انقلاب چاره‌ای جز عقب نشینی نداشتند، اتابک اعظم که مورد تکفیر علمای نجف قرار گرفته بود از کار برکنار و از کشور خارج می‌شود.<sup>۱</sup> از این تاریخ به مدت قریب ۴ سال اتابک در سایه قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

اتابک پس از برکناری، ابتدا عازم ژاپن شد و سپس برای قبول عضویت فراماسونری

۱- قبل از این تاریخ نیز اتابک برای مدت کوتاهی از کار برکنار شده بود که پس از ۱۸ ماه مجدداً به سرکار برگشت. بدین ترتیب دوره دوم و سوم صدارت اتابک در زمان مظفرالدین شاه مجموعاً ۵ سال و ۷ ماه به طول می‌انجامد که بسا خروج او از ایران در سال ۱۳۲۱ هجری قمری به پایان می‌رسد.

۲- شگفت اینک این «سایه نشینی» بعدها نیز بساها از جانب دولتمردان وابسته‌ای چون سیدضیاء، قوام‌السلطنه، فروغی، امینی و... مکرراً تکرار شد. سیدضیاء پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹ سایه‌نشینی اختیار کرد و از ایران خارج شد و به فلسطین رفت تا بعد از شهریور ۱۳۲۵ دوباره برای ایفای نقش خود، با کجکجه و دیدبانه به وطن بازگردد. قوام-السلطنه نیز که مدت ۳۵ سال در صحنه سیاسی ایران حضور داشت، پس از نخست‌وزیری رضاخان، مدت‌ها سایه‌نشین است تا این که بعد از شهریور بیست مجدداً وارد صحنه می‌شود و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چهره مرکزی ایران است. به همین ترتیب فروغی، امینی و غیره.

به شهر کارلیسن باد (آلمان) عزیمت نمود و به تشویق میرزا ملکم خان به عضویت لژ فراماسونری درآمد. اتابک طی چهار سالگی که در خارج اقامت داشت، مانند اکثر دولتمردان وابسته ایران، در لژ فراماسونری تحت تربیت قرار گرفت و خود را برای به عهده گرفتن نقشی که در آینده بایستی ایفا نماید آماده ساخت و به قول میرزا ملکم خان به کسب «تجربه» پرداخت.

پس از پیروزی مشروطیت و تصویب قانون اساسی، از یک سو اشرافیت حاکم و در رأس آن دربار محمدعلی شاه که با تصویب قانون اساسی، بسیاری از منافع و آزادی‌های خود را از دست داده بودند، و از سوی دیگر لیبرال‌ها و سازشکارانی که تاکنون خود را به دنبال جنبش کشانده و دیگر حاضر به همراهی با انقلاب نبودند، برای جلوگیری از تعمیق انقلاب دوباره دست به دامان این مهره قدیمی استعمار شدند. هیچ کس بهتر از این کهنه پیر سیاست استبدادی و سلطنتی، که در دوران صدارت پانزده ساله‌اش، «صداقت» خود را در خدمت به سلطنت استبدادی و دشمنی با مشروطه خواهان به اثبات رسانده بود، توانائی ایفای این نقش سرکوب انقلاب را نداشت. لذا او به وطن فراخوانده می‌شود. نکته قابل ذکر این که او به خوبی می‌دانست که برای ایفای چه نقشی به ایران فراخوانده شده است. محمودخان برادر وی نقل می‌کند: «بامرحوم اتابک در بهار ۱۹۰۷ در پاریس بودیم، یک روز تلگرافی از محمدعلی شاه آمد و احوالپرسی کرده بود... اتابک بعد از خواندن تلگراف به ما گفت بچه‌ها این تلگراف مقدمه خواستن من به ایران است... بعد از چند روز یک تلگراف دیگر محمدعلی شاه کرده که اگر میل داشته باشید به ایران مراجعت کنید» بعد از دریافت این تلگراف‌ها اتابک می‌گوید «محمدعلی شاه خیال دارد به دست من مجلس را ببندد و مشروطه را براندازد».

فراماسون‌ها نیز حتی قبل از دریافت تلگراف‌های مزبور، او را تشویق و مجبور به عزیمت به ایران می‌کنند. اتابک می‌گوید: «آن مردان بزرگ دنیا که تمام بشریت را تربیت نمایند و فهمیدند که من مدتی در ایران صدارت و سلطنت داشتم گفتند تو باید به ایران بروی. از قضا در این موقع ایران احضارم فرموده بود».

بدین ترتیب اتابک راهی ایران می‌شود. میرزا ملکم خان، استاد اعظم لژ فراماسونری نیز توصیه‌نامه‌ای همراه او می‌فرستد که در آن آمده است: «امین السلطان آن امین السلطان نیست، با تجار بی که حاصل کرده، به وجود او خوشبختی ایران را باید تبریک گفت».

به نظر نگارنده، این توصیه‌نامه در چهارچوب عضویت اتابک اعظم در لژ فراماسونری و وظائفی که فراماسون‌ها برای او در بازگشت به وطن تعیین کرده بودند نوشته شده است و نه بر اساس خام‌طبعی ملکم خان. چرا که هیچ کس به اندازه ملکم اتابک را نمی‌شناخت و در گذشته با او دشمنی نورزیده بود.

به هر تقدیر اتابک در سر راه خود در قفقاز توصیه‌نامه‌ مشابهی نیز از طالبوف نویسنده آزادیخواه دریافت کرده و بدین ترتیب بادیست «پر» به ایران برمی‌گردد. همین‌جا اضافه کنیم که در بازگشت اتابک به وطن، هم روسیه تزاری ذینفع بود و هم انگلیس. روسیه تزاری با شناختی که از اوداشت، نقش سرکوب قهرآمیز جنبش مشروطیت را برای وی در نظر گرفته بود و انگلیسی‌ها هم که در دوران سفر دوردنیای وی هر کجا که فرصتی دست داده بود با او تماس گرفته و قاپش را دزدیده بودند، اینک که او به صدارت می‌رسید، در انتظار دریافت امتیازهای جدیدی بودند - همچنان که قبلاً نیز بادیست‌همین اتابک امتیازات فراوانی گرفته بودند.

اتابک با کشتی زره‌پوش روسی از دریای خزر گذشته و با استقبال رسمی دربار وارد پایتخت می‌شود. در طی سفر، مجاهدین قفقاز و انزلی دوبار قصد جان او را کردند که بار اول نافرجام ماند و بار دوم با پادرمیانی و اصرار برخی نمایندگان سازشکار مجلس وی را رها ساختند.

اتابک در چهارمین و آخرین دوره صدارت خود که چهارماه‌واندی به طول انجامید استراتژی خود را مقابله با تعمیق جنبش و منحرف ساختن آن به کمک دو حربه زور و تزویر قرار داد.

او پس از ورود به ایران، به همراه پسرش میرزا عبدالله‌خان امین‌السلطان، به عضویت تشکیلات شبه فراماسونری «جامع آدمیت» درآمد و در محضر مستبدین شناخته شده‌ای مانند عین‌الدوله و سالارالدوله و همچنین آزادیخواهان آنگلوفیل که همگی در این تشکیلات زبان مهترکی یافته بودند، سوگند وفاداری به مشروطیت یاد کرد! اتابک همچنین به یک سری عوام‌فریبی‌های دیگر نیز دست زد تا به افکار عمومی این‌طور القاء کند که گویا توبه کرده است.

اقدام دیگر اتابک، به محض ورود به کشور، کوشش برای ایجاد تفرقه در مجلس شورای ملی به‌طور اخص و صفوف آزادیخواهان به‌طور اعم بود. این واقعیت که پس از تصویب قانون اساسی بخش مهمی از نیروهای شرکت‌کننده در جنبش، از تعمیق نهضت به هراس افتاده و به انحاء مختلف بر سر راه پیشرفت انقلاب سنگ می‌انداختند، محیط را برای این اقدام اتابک آماده می‌ساخت. همین نیروها بودند که به‌زودی به‌دور اتابک حلقه زدند. حیدر عمواغلی در یادداشت‌های خود، تعداد نمایندگان را که مستقیم یا غیر مستقیم توسط اتابک خریده شده بودند بالغ بر ۷۵ نفر ذکر می‌کند که در میان آن‌ها افراد بانفوذی مانند صنیع‌الدوله رئیس مجلس نیز وجود داشت. بدین ترتیب اتابک موفق شد تا حدی سلاح برای مجلس را کند ساخته و آن را از شکوه و نیرو بیاندازد. او همچنین موفق شد توسط عمال خود در انجمن تبریز، این ستاد محکم انقلاب، دو دستگی و نفاق ایجاد کند.

در کنار این روش مودیانہ، اتابک سیاست زور و ترعیب را نیز به کار گرفت؛ یاغیان و اشرار را در نقاط مختلف ایران (شیراز، قم، ماکو و ...) علیه آزادیخواهان تحریک کرد، عمال دربار و تیولداران قدیمی و روحانیون مرتجع و ملوک الطوائف را که منافعشان تاحدی در نتیجه مصوبات مجلس اول (لغو تیولداری وغیره) به خطر افتاده بود برانگیخت، برای ترور سران برجسته آزادیخواهان، تروریست به تبریز اعزام کرد وغیره. در حقیقت، شخصیت و عملکرد اتابک در این دوران، آئینه تمام نمائی از زیرکی و نیرنگبازی و درنده خوئی و قساوت دسپوتیسم شرقی در مقابله با جنبش های آزادیبخش است.

اما انقلاب بیش از آن پیشرفته بود که عنصری مانند اتابک بتواند جلوی آن را سد کند. سرانجام در پی اظهارهای مکرری که از جانب جمعیت سری اجتماعیون عامیون تهران، این پی گیری ترین مدافع انقلاب، به وی داده شد، روز شنبه ۲۱ رجب ۱۳۲۵ (شهریور ۱۲۸۶ شمسی) هنگام خروج از مجلس به ضرب گلوله عباس آقا از مجاهدین انقلاب به قتل رسید.

باشکست سلاح تزویر امین السلطانی، سلاح زور توسط محمدعلی شاه در دستور روز قرار می گیرد و «استبداد صغیر» که در واقع بابه قدرت رسیدن اتابک آغاز شده بود با به توپ بستن مجلس، مراحل نهائی اجرائی خود را طی می کند.



دیپلوماسی طبقه حاکمه ایران که امین السلطان نیز یکی از مجریان آن بود، پایه طبقاتی داشت. اشرافیت، ملاکان بزرگ و رؤسای عشایر، سرمایه داران بزرگ تجاری و قشرهای روشنفکر و روحانی وابسته به آنها، خاستگاه طبقاتی این دیپلوماسی را تشکیل می دادند.

امین السلطان نیز به عنوان فردی که در فضای همین دیپلوماسی متولد شد و رشد

۱- جمعیت سری اجتماعیون عامیون، سه بار توسط حاج رحیم طاهباز و عباس آقا به اتابک اولتیماتوم می دهند که استعفا دهد ولی او قبول نمی کند.

۲- غالب این که در طول تاریخ صدساله اخیر ایران در کنار ترور ضدانقلابی ای که توسط عناصر ارتجاعی و وابسته در درون هیأت حاکمه بر علیه آزادیخواهان و مصلحین درون حاکمیت مانند قائم مقام فراهانی، میرزا تقی خان امیرکبیر، مستوفی الممالک، مصدق و غیره اعمال می شود، یک نوع ترور انقلابی نیز به موازات آن وجود دارد که توسط تروریست های انقلابی علیه همین سیاستمداران وابسته و مرتجع مانند ناصرالدین شاه، اتابک اعظم، رزم آرا، حسنعلی منصور و غیره به اجرا در می آید.



کرد، نمی توانست سیاستی غیر از آن اتخاذ نماید. تبدیل ایران به کشوری نیمه مستعمره، در دوران صدارت او از طریق واگذاری امتیازات گوناگون به کشورهای خارجی مسلم و مسجل شد: امتیاز راه‌ها، کشتی رانی، حمل و نقل، بانک‌ها، توتون و تنباکو، بهره برداری از نفت و شیلات، دریافت قرضه‌های خارجی که مبلغ آن تنها برای تأمین هزینه سفرهای شاه بالغ بر ۳۴/۵ میلیون منات می‌شد، ورود مستشاران گمرکی، پستی، مالی و نظامی و دادن امتیاز به شکل افزایش ورود کالاهای خارجی به ایران، امتیاز لاتاری وغیره کارنامه دوران زمامداری ۱۶ ساله وی بود.

در مدت قریب يك قرن و نیم حکومت سلسله قاجار بسیار نادرند افرادی مانند میرزا عیسی قائم مقام بزرگ و کوچک و میرزا تقی خان امیر کبیر که از منافع طبقاتی خود، به سود طبقه نوخیز و مترقی می‌گذرند. اگر چه آن‌ها نیز از نظر پایگاه طبقاتی، مسانند اتابک، از آبداری به کیوانداری رسیدند. در واقع، طی این مدت اشرافیت سنتی در کنار انبوهی نماینده ارتجاعی و محافظه کار وابسته، تنها معدودی نماینده مترقی و برجسته عرضه می‌دارد که هر یک متشاء اثرات مهمی به سود طبقه نوخیز بورژوازی شده‌اند.

میرزا علی اصغر خان اتابک در یکی از نقاط عطف تاریخ صدساله اخیر ایران، زمامدار کشور بود. در این نقطه، جامعه دستخوش تحولی شگرف در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌گردید که محتوای اساسی آن طردنظام اریستوکراسی حاکم است که وی نیز به آن تعلق داشت. لذا او مانند غربی‌هایی که برای نجات خود به هر ریسمانی دست می‌برد، برای نجات سیستمی که خود نیز در آن ریشه دارد، به هر چه‌ای متوسل می‌شود. به همین جهت به نظر می‌رسد که مجموعه‌ای از خصائل و عملکردهای متضاد را با خود دارد: اشرافیت فئودالی و تجددماننی فراماسونی، استبداد تزاری و مشروطه‌نمائی آنگلو فیللی، او به عنوان مغز متفکر اشرافیت روبه‌موت، مذبوحانه تلاش می‌کند تا بلکه میان تکبر و نخوت و دسپوتیسم اشرافیت کهن و آزادی‌طلبی و تاحدودی استعمار ستیزی بورژوازی نوخیز، يك نوع آشتی و همزیستی به سود اولی به وجود آورد. ولی آنچه در ورای این تلاش بی‌ثمر و نافرجام جریان دارد، تلاشی نظام پوسیده‌ای است که به ناچار او را نیز در خود می‌بلعد.

باری، بدین ترتیب پرونده امین السلطان و اریستوکراسی حاکم، بسته می‌شود تا دیرتر در قالب کارنامه پر از درد و رنج سرمایه‌داری وابسته و دولت‌مردان وابسته دیگری، دوباره گشوده شود.